

MOLLA SADRA'DA BİLGİNİN MAHİYETİ

Sedat BARAN

Batman Üniversitesi İslami İlimler Fakültesi, Yrd.Doç.Dr., sedat.baran@batman.edu.tr

Geliş Tarihi/Received:

09.11.2017

Kabul Tarihi/Accepted:

09.11.2017

e-Yayım/e-Printed:

29.12.2017

ÖZ

Molla Sadra bilgiyi varlık kavramı gibi bedihi bilmekte ve bunun tanımlanamayacağına inanmaktadır. Ona göre bilginin hakikati bilgi kavramı gibi bedihi olmayıp yalındır. Yani hangi açıdan bakılırsa bakılsın maddeden soyuttur. Tabi bu bizim bilgi hakkında lafzi bir tanım yapamayacağımız anlamında değildir. Nitekim Molla Sadra'nın kendisi bu işi yapmış ve bilgiyi "yalın, saf ve bilfiil varlık" diye tanımlamıştır. Bu tanıma göre mahiyet, bilkuvve varlık ve cisim bilginin mısdağı olamazlar. Zira madde ve gereksinimlerinden ari yani maddeden soyut olan nesnel varlıkların formları ancak bilginin mutaallığı olabilirler. Molla Sadra buna ilave olarak bilginin varlık gibi farklı yoğunluk dereceleri olduğuna da inanmaktadır.

Anahtar Kelimeler: İlim, Varlık, Mücerret, Teşvik, Molla Sadra, İslam Felsefesi.

ماهیت علم از دیدگاه ملاصدرا

چکیده

ملاصدرا علم را همچون مفهوم وجود بدیهی و غیرقابل تعریف می‌داند. بر اساس دیدگاه وی حقیقت علم مانند مفهوم علم بدیهی نیست، امری است بسیط. یعنی به هر نحو که فرض شود مجرد از ماده است. این هم بدان معنا نیست که ما نتوانیم از مفهوم علم یک تعریف لفظی ارائه دهیم. چرا که ملاصدرا خود این کار را انجام داده و علم را به «وجود بالفعل خالص و محض» تعریف کرده است. بر اساس این تعریف ماهیت، وجود بالقوه و جسم نمی‌تواند مصداق علم قرار گیرد، لذا آنچه که متعلق علم واقع می‌شود صورت اشیای خارجی است که عاری از ماده و لوازم آن است یعنی مجرد از ماده است. علاوه بر این ملاصدرا علم را مانند وجود مشکک نیز می‌داند.

کلید واژه‌ها: علم، وجود، مجرد، تشکیک، ملاصدرا، فلسفه اسلامی

حقیقت علم

فلاسفه اسلامی در مورد علم نظریه‌های مختلفی ارائه داده‌اند که می‌توان این نظریه‌ها را در هفده دسته جمع‌بندی کرد¹ یکی از این نظریه‌ها و بلکه مهمترین و بهترین آنها، نظریه‌ای است که ملاصدرا ارائه داده است، ایشان علم را همچون مفهوم وجود بدیهی، روشن و غیرقابل تعریف می‌داند و می‌فرماید: «علم از حقایق می‌باشد که انیتش عین ماهیتش است و چنین حقایق را امکان تحدید و تعریف نیست»².

فلاسفه اسلامی برای اثبات بدهت علم به چند وجه تمسک کرده‌اند که عبارتند از:

- 1- علم از امور نفسانی و وجدانی است و امر وجدانی بدیهی است.
- 2- علم مطلق، در علم مقید و خاص، مأخوذ است مانند علم انسان به وجود خودش و مأخوذ در بدیهی، بدیهی است.
- 3- هر چیزی بواسطه علم ظاهر می‌شود. پس اگر علم بواسطه چیز دیگری ظاهر شود دور است و باطل.
- 4- اگر علم به حقیقت علم، کسبی باشد لازم می‌آید، علم انسان به اینکه عالم به امری است بدون برهان و نظر محال باشد و لازم باطل است چون ثبوت علم به امری برای انسان وجدانی است و علم به امر وجدانی بدون نظر و برهان ممکن است پس علم انسان به اینکه عالم به امری است بدون برهان و نظر ممکن است و علم به اینکه عالم به امری است عبارت است از علم به اتصاف ذاتش به علم و علم به اتصاف امری متوقف بر علم به هر یک از موصوف و صفت است.³
- 5- علم نحوه‌ای وجود و عین وجود است و ماهیتی غیر از وجود ندارد از این جهت مفهوم بدیهی است. زیرا تعریف منطقی یا به اجزاء داخلی ماهیت، یعنی جنس و فصل است که تعریف به حد نامیده می‌شود، و یا به لوازم اجزاء مذکور یعنی به عرض است که تعریف به رسم خوانده می‌شود. به عبارت دیگر تعریف حدی دال بر ماهیت و حقیقت شیء که مشتمل بر تمام ذاتیات یعنی مقومات معرف می‌باشد و آن از انضمام جنس بافصل حاصل می‌شود. مانند انسان حیوان ناطق است. اما اگر به اجزاء ذات و ماهیت شیء دست نیابیم، بلکه صرفاً به احکام و عوارض آن دست بیابیم و یا اصلاً هدف ما صرفاً این است که مرز یک مفهوم را مشخص سازیم که شامل چه چیزهایی هست و شامل چه چیزهایی نیست، در این صورت اگر دسترسی ما به احکام و عوارض در حدی باشد که آن شیء را کاملاً متمایز سازد و از غیر خودش مشخص کند، چنین تعریفی را، تعریف به رسم می‌نامند⁴ مانند انسان حیوان کاتب است

بنابراین همانطوری که بیان شد علم نحوه‌ای از وجود است لذا مفهومی اعم از آن وجود ندارد یعنی ما نمی‌توانیم مفهومی اعم از علم داشته باشیم چرا که علم نمی‌تواند جنس داشته باشد، چون جنس یعنی مفهوم اعم از خود شیء، و چون جنس نمی‌تواند داشته باشد بنابراین نمی‌تواند مرکب از جنس و فصل باشد و در نتیجه لوازم جنس و فصل، یعنی عرض خاص و عرض عام هم نمی‌تواند داشته باشد زیرا آنها از سنخ ماهیت هستند و هیچ وقت برای علم صدق نمی‌کنند.⁵

البته حقیقت علم مانند مفهوم علم بدیهی نیست و در عین حال نظری هم نیست.⁶ زیرا حقیقت علم به جزء از طریق شهود عرفانی قابل تصور نیست و چون برای حقیقت علم وجود ذهنی نیست لذا حقیقت علم نه کلی است و نه جزئی و نه عام و نه خاص و نه مطلق و نه مقید بلکه این اوصاف و عناوین لازمه ماهیات و عوارض ماهیاتی است که بوسیله وجود موجود می‌گردند. و حقیقت علم فی حد نفسه امری است بسیط که برای او نه جنس و نه فصلی است و نیز در تحلیل وی نیازی به انضمام قیدی از جنس فصول و یا از جنس اعراض و یا امری که او را به دو گونه تقسیم کند و یا متعین و مشخص سازد، ندارد.⁷

1 - عبدالمحسن مشکوٰۃ‌الدین، تحقیق در حقیقت علم (تهران: دانشگاه تهران، 1344)، صص 10-20.

2 - ملاصدرا، حکمت متعالیه فی اسفار اربعه، پیشین، ج 3، ص 229.

3 - فخرالدین محمد بن عمر الرازی، مباحث مشرقیه (قم: انتشارات بیدار، [بی‌تا])، ج 1، ص 232؛ خواجه نصیرالدین طوسی، مسأله العلم (مشهد: دانشگاه مشهد، 1358)، ص 175؛ ملاصدرا، حکمت متعالیه، پیشین، ج 3، ص 279.

4 - مرتضی مطهری، آشنائی با علوم اسلامی (تهران: انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، 1375)، ج 1، ص 37.

5 - مرتضی مطهری، مجموعه آثار (تهران: انتشارات صدرا، 1378)، ج 9، ص 37.

6 - جوادی آملی، رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه (قم: اسراء، 1382)، ج 1، ص 180.

7 - ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه، پیشین، ص 135.

بنابراین صورت علمی به هر نحو که فرض شود مجرد از ماده است زیرا اگر صورت علمی مادی باشد، باید قابل تغییر باشد چرا که تغییر و تحول ویژگی مشترک همه امور مادی است در حالیکه صورت علمی با تغییر و تحول هیچگونه سازشی ندارد. لذا حیثیت علم غیر از حیثیت تغییر و تحول می‌باشد. ثانیاً اگر صورت علمی تغییر کند باید صورت اولی غیر از صورت دوم باشد که در لازمش عدم یادآوری است ولی ما خیلی اوقات برخی چیزها را فراموش می‌کنیم و بعد از مدتی دوباره به یاد می‌آوریم، و این در صورتی ممکن خواهد بود که مُدْرَک ما در هر دو صورت یک حقیقت واحد و دور از تحقیر و تغییر و تحول باشد.

تعریف علم

در اینجا مقصود از تعریف علم بیان مطلب «مای شارحه» نیست زیرا همانطوری که در مبحث حقیقت علم بیان شد، مفهوم علم بدیهی و روشن است و نیازی به تبیین ندارد. ملاصدرا نیز در این فصل در صدد ذکر جنس و فصل علم و بیان تعریف حدی آن نمی‌باشد، چرا که علم از مفاهیم ماهوی نیست و جنس و فصل ندارد و بر معقولات گوناگون قابل اطلاق است افزون بر این وجود واجب تعالی هم مصداق آن می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که ما نتوانیم از مفهوم علم یک تعریف لفظی ارائه دهیم.

ابن سینا در کتاب شفا در مورد مفهوم وجود می‌فرماید: «وجود با اینکه اعرف مفاهیم است می‌توان برای آگاهی مخاطب لفظی را آورد که در نزدش روشنتر باشد هر چند این لفظ می‌تواند نزد دیگران مجهول باشد».⁸ با توجه به این بیانات به جای این عبارت ملاصدرا که می‌گوید: «چیزی روشنتر از علم نیست، روشنتر از علم و شناخته شده‌تر از آن نیست. زیرا علم یک حالت وجدانی و نفسانی است که موجود زنده دانا آن را در آغاز بدون هیچ ابهام و اشتباهی در ذات خود می‌یابد و چنین چیزی را هرگز نمی‌توان با مفهومی که از وضوح و ظهور بیشتر برخوردار باشد، تعریف نمود».⁹ عبارت دیگری را بکار برد یعنی می‌توانیم از مفهوم علم یک تعریف لفظی ارایه دهیم. چنانکه خود ملاصدرا این کار را انجام داده و علم را به «وجود بالفعل خالص و محض»¹⁰ تعریف کرده است. بر اساس این تعریف ماهیت نمی‌تواند مصداق علم قرار گیرد، زیرا ماهیت همانطوری که خود ملاصدرا می‌فرماید: «بر سه وجه قابل تصور است:

- 1- ماهیت بشرط لا- یعنی بشرط لا شیء- که عبارت است از خود ماهیتی فقط بدون ضمیمه.
 - 2- ماهیت لا بشرط- یعنی لا بشرط شیء- که عبادت است از نفس ماهیت بدون ملاحظه غیر و ضمیمه».
- فرق بین «بشرط لا» و «لا بشرط» این است که بشرط لا ماهیت است با ملاحظه عدم شیء، و لا بشرط ماهیت است با عدم ملاحظه شیء، یعنی در اولی ملاحظه عدم است، و در ثانی عدم ملاحظه.
- 3- ماهیت بشرط شیء که عبارت است ماهیت با ضمیمه.
- پس هر گاه ماهیت را بالنسبه بسوی وجود «بشرط لا» اعتبار کنیم، یعنی بدون وجود، معدوم است. و هر گاه «لا بشرط» اعتبار کنیم، نه موجود است و نه معدوم. بنابراین اعتبار، ماهیت موجود نخواهد بود، زیرا چیزی که نه موجود است و نه معدوم، غیر موجود است. و ماهیتی که قابل موجودیت است «بشرط شیء» نیز نمی‌توان اعتبار نمود- یعنی بشرط الوجود- پس هر گاه وجود معدوم باشد و یا موجود نباشد ماهیت موجود نخواهد شد».¹¹
- بنابراین ماهیت لا شیء است و علم حقیقی به لا شیء و باطل تعلق نمی‌گیرد و معنادار است که لا شیء مکشوف باشد بلکه علم به امر حقیقی و وجودی تعلق می‌گیرد.¹²
- به عبارت دیگر تا وجود به ماهیت اضافه نشود معدوم صرف است لذا ماهیت موجودیت بالعرض و مجازی خود را و مدار وجود است، اگر وجود خارجی به ماهیت اضافه شود، در خارج مجازاً موجود می‌شود، و اگر وجود ذهنی به ماهیت اضافه بشود، در ذهن مجازاً موجود خواهد شد ولی اگر وجود به آن اضافه نشود نه در خارج و نه در ذهن، حتی بالعرض موجود نخواهد شد و معدوم محض باقی می‌ماند بنابراین شیء که معدوم مطلق است نمی‌تواند مصداق علم واقع شود.¹³

8 - به نقل از جزوه درس: آیه‌الله مصطفوی.

9 - ملاصدرا، حکمت متعالیه، پیشین، ج 3، ص 278.

10 - همان، ص 244.

11 - ملاصدرا، المشاعر (تهران: انتشارات کتابخانه طهوری، 1363)، ص 13.

12 - عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره) (تهران: نشر آثار امام خمینی (ره)، 1381)، ج 2، ص 222.

13 - مصباح یزدی، شرح نمایه الحکمة (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1383)، ج 2-11، ص 118.

بنابر تعریف ملاصدرا از علم وجود بالقوه نیز نمی‌تواند مصداق علم قرار گیرد. چراکه وقتی گفته می‌شود وجود شیء بالفعل است و یا فعلیت یافته منظور این است که آن شیء بگونه‌ای است که آثار مورد انتظار از آن، بر آن مترتب می‌شود مثلاً وقتی می‌گوئیم در اینجا یک درخت سیب بالفعل موجود است، مرادمان آنست که شیء تحقق دارد که همه آثار واقعی درخت سیب را دارد: می‌توان درباره آن گفت هم اکنون واقعاً درخت سیب است اما وقتی گفته می‌شود: وجود چیزی بالقوه است مقصود آنست که شیء وجود دارد که می‌تواند به آن چیز تبدیل شود، و امکان تحقق آن شیء در آن وجود دارد مثلاً وقتی می‌گوئیم دانه سیب بالقوه درخت سیب است مرادمان آنست که اکنون درخت سیب وجود ندارد بلکه چیزی تحقق دارد که می‌تواند به درخت سیب تبدیل شود. به عبارت دیگر چیزی وجود دارد که درخت سیب می‌تواند از آن بوجود آید.

بنابراین «فعل عبارت است از وجود خارجی شیء بگونه‌ای که آثار مطلوب از آن بر آن مترتب گردد و قوه عبارت است از امکان وجود شیء که پیش از تحقق آن است».¹⁴ پس شیء که فعلیت نیافته و حیثیتش فقدان و ناداری است نمی‌تواند مصداق علم واقع شونده همین دلیل جسم نیز نمی‌تواند مصداق علم واقع شود. زیرا جسم من حیث هو جسم وجود اتصالی و صورت عینه است. و این معنی بالفعل برای آن ثابت است و در آن استعداد قبول اموری که بالفعل برای آن موجود نیست نیز هست¹⁵ به عبارت دیگر جسم از آن جهت که جسم است یک صورت اتصالیه است یعنی مرکب از اجزاء است که هر جزء آن جدا از جزء دیگر است و هر جزء فی حد نفسه نسبت به جزء دیگر غایب است بنابراین وجود هر جزء توأم با عدم جزء دیگر و غیرقابل حمل بر مجموعه است یعنی نمی‌توان گفت جزء این جسم، جسم است. لذا هنگامی که تک تک اجزاء جسم برای هم دیگر غایب باشند همه اجزاء مجموعه نیز غایب خواهد بود.

ملاصدرا نیز در مورد جسم می‌نویسد: «جسم وجودی که خالص از عدم خارجی باشد ندارد، چرا که هر جزء فرض شده در آن، وجودش مقتضای عدم غیر خود از اجزاء و عدم کل اجزاء را دارد. زیرا اگر این جزء پیدا شود، کل معدوم خواهد بود... بنابراین هیچ چیز از اجزاء جسم متصل بر جسم حمل نمی‌شود و جسم نیز بر اجزاء خود حمل نمی‌شود».¹⁶

افزون بر این جسم از آن جهت که مرکب است، کثیر است و کثرت با وجود نمی‌سازد. زیرا وجود عین وحدت است و چیزی که وحدت نداشته باشد وجود و لوازم وحدت را نیز ندارد. پس جسم از آن جهت که جسم است موجود مستقلی نیست و طبعاً نمی‌تواند مصداق علم واقع شود. بنا بر بیانات فوق خود اشیای خارجی نمی‌تواند مصداق علم واقع شود چرا که اگر اشیای خارجی مصداق علم واقع می‌شد فرض وجود ذهنی منتفی می‌گردید.¹⁷

لذا آنچه که متعلق علم واقع می‌شود صورت اشیای خارجی است که عاری از ماده و لوازم آن است و چون ادراک آدمی یک نحو حکایتی از شیء خارجی دارد، علم و ادراک را به شیء مادی نسبت می‌دهد و می‌گوید این شیء را دارم می‌بینیم، این در واقع یک اعتبار عقلی است و الا اصلاً مُدرک ما شیء مادی نیست بلکه مُدرک ما آن صورت ادراکی است که مربوط به عالم مجردات است و از باب مسامحه و اعتباراً می‌گوئیم این را درک می‌کنیم.

پس آن چیزی که درک می‌شود و مصداق علم واقع می‌شود یک امر مجرد است و آن کسی که این را درک می‌کند نیز باید مجرد باشد. لذا شیء مادی نمی‌تواند مجرد را درک کند و صورت علمی باید عندالمجرد حاصل شود پس علم همان حضور مجرد در نزد مجرد است.¹⁸

بنابر آنچه بیان گردید، معلوم شد که علم از سنخ وجود است و داخل در هیچ مقوله‌ای نمی‌باشد. اما ملاصدرا در برخی آثارش علم را کیف نفسانی دانسته و بعنوان صورتهای اشیاء در ذهن فاعل تعریف نموده است.¹⁹ بنابراین وی از یک سو علم را با وجود مساوق دانسته و آن را عنان بر عنان با هستی همراه به شمار آورده است ولی از سوی دیگر علم را از مقوله کیف به حساب آورده و آن را تا سر حدّ یک مقوله عرضی تنزل داده است. آیا می‌توان میانم قول به مساوق بودن علم با وجود و اینکه علم در مقوله کیف قرار دارد جمع و توفیق برقرار ساخت؟

14 - علی شیروانی، شرح مصطلحات فلسفی بدایة الحکمة و نهاية الحکمة (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1377)، صص 129-130.

15 - احمدین محمد حسینی اردکانی، مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرا) (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1375)، ص 135.

16 - ملاصدرا، اسفار اربعه، پیشین، ج 3، ص 244.

17 - ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، پیشین، ص 154.

18 - سیدمحمدحسین طباطبایی، نهاية الحکمة (تهران: انتشارات الزهراء، چاپ چهارم، 1379)، ج 3، صص 47-50.

19 - ملاصدرا، رساله فی تصور و تصدیق، ترجمه شرح: حائری یزدی (تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، 1381)، ص 2.

برای پاسخ به این پرسش باید مبانی و اصول اساسی حکمت متعالیه مورد توجه قرار گیرد. ملاصدرا علاوه بر اینکه اصالت وجود را به عنوان يك اصل می‌پذیرد، روی تشکیک و نومراتب بودن هستی نیز تکیه دارد. به این ترتیب همانگونه که حقیقت هستی در عین وحدت و یگانگی دارای مراتب متفاوت و فرم‌های ماهیت است²⁰ حقیقت علم و آگاهی نیز که مساوق با وجود شناخته می‌شود مانند وجود دارای مراتب مختلف است و برخی از افراد آن جوهری، برخی از افراد آن عرضی و بعضی از افراد آن اضافی... الی آخر است و هیچ منافاتی ندارد که در بخش علم حصولی که یکی از اقسام علم مطلق است، مابین علم خاص را به معنای کیف نفسانی تفسیر نمائیم. زیرا بنابر دیدگاه ملاصدرا کیف نفسانی فقط شامل علم حصولی می‌شود و نمی‌تواند علم حضوری را در بر گیرد. و ملاصدرا به کسانی که کیف نفسانی را شامل علم حصولی و حضوری یعنی مطلق علم در نظر گرفته‌اند، اشکالات مختلفی وارد کرده است که آنها را در جای دیگر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مشکک بودن علم

علم علاوه بر بسیط، بدیهی و مجرد بودن مانند وجود مشکک نیز هست زیرا هر موجود ضعیفی که دارای ادراک ضعیف است علم دارد و عالم است و آن موجود شدید و فوق التمام که به کل موجودات احاطه علمی و وجودی دارد آن هم علم دارد و عالم است بنابراین هر موجودی که دارای ادراک باشد علم نیز دارد و صدق مفهوم علم به نحو تساوی بین موجود اعلی و موجود پست هیچ فرقی ندارد. و این همانا تشکیک در مراتب وجود است که در حقیقت وجود شدت و کمال داشته و در همان حقیقت برخی موجودات نسبت به برخی دیگر برتری داشته بعضی دیگر هم نسبت بعضی دیگر از موجودات از لحاظ کمال نقصانی داشته است. البته این شدت و ضعف در مفهوم وجود که به حمل شایع صناعی بر همه موجودات صدق می‌کند صحیح نیست بلکه این شدت و ضعف در حقیقت وجود و هویت خارجی آن صادق است.

زیرا شدت، ضعف، نقصان و کمال تنها در هویت خارجی موجودات یافت می‌شود و در مفاهیمی که جز اعتبار چیز دیگری نیستند تشکیک وجود ندارد. اما اینکه برخی گفته‌اند «المفهوم ان تساوت افراده فمتواط و الا فمشکک»²¹ اصلاً درست نیست زیرا تشکیک در مفهوم نیست و اگر تشکیک بر مفهوم اطلاق شود بالعرض و المجاز است. با توجه به بیانات مذکور برخی از مراتب علم جوهر است و جوهر یا ذهنی و یا خارجی است و جوهر خارجی یا مجرد نفسیه یا مجردة عقلیه است و برخی از مراتب علم واجب است و چون این مرتبه از علم واجب است از مقوله کیفی خارج است.

ملاصدرا در کتاب اسفار بعد از تقسیم علم، مشکک بودن علم را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وقوع علم بر افرادش، مانند وقوع وجود است بر آنها به گونه تشکیک، به جهت اولیت و غیر اولیت و اقدمیت و غیر اقدمیت و شدت و ضعف؛ در مورد ذات واجب الوجود اسناد علم سزاوارتر است و آن اقدم علوم است، چون سبب دیگر علوم است و از حیث جلا و آشکاری شدیدترینشان و از جهت ظهور در ذاتش، قوی‌تر؛ اما این برای ما پنهان است.

یعنی از نهایت ظهورش و ضعف بینش ما از ادراک آن، بنابر این جهت پنهان بودنش به عینه، جهت آشکاری و وضوح آن می‌باشد، و هر علم به حقیقت علت، با قیاس به علم به حقیقت معلول آن همانگونه است، و همین طور علم به حقیقت هر جوهر، از علم به حقیقت هر عرضی شدیدتر است، و این سزاوتر و اقدم از علم به حقیقت عرض که قائم به این جوهر است می‌باشد، چون علت آن - نه به سبب حقایق دیگر اعراض - می‌باشد؛ اما اطلاق علم بر فعل و انفعال و اضافه - مانند تعلیم و تعلم و عالمیت - به گونه اشتراک لفظی مجاز می‌باشد»²².

تجرد علم

بنا بر اظهارات فوق اینک می‌توانیم بگوئیم علم حضور مجرد در نزد مجرد است. می‌دانیم که ماده حقیقی است که همواره می‌توان برای آن سه بُعد طول و عرض و ارتفاع فرض کرد که دائماً در حال تغییر و دگرگونی است برخی چیزها مانند اشیای کروی اگرچه ظاهراً سه بُعد طول و عرض و ارتفاع ندارد ولی می‌توان نقطه‌ای را در آن فرض کرد و از آن نقطه سه خط عمود بر یکدیگر بطور فرضی رسم نمود.

همچنین در برخی موارد اگرچه ظاهراً ثابت و بدون تغییر هستند اما مطابق نظریه «حرکت جوهری» همین جسم به‌ظاهر ثابت در درون خودش يك لحظه ثابت نیست درست مثل شعله‌های آتش که دائماً در حال تغییرند. یا مانند آبهای رودخانه که در يك لحظه بسیار کوتاه هم، در يك نقطه ثابت نمی‌مانند و دائماً در حال تغییرند. حرکت کند یا تند باشد به هر حال حرکت است و حرکت، عدم برقراری و بی‌ثباتی است. چون ماده در درون خود جوشان و خروشان است، ناچار ظاهر آن نیز عوض می‌شود.

در اینجا لازم است بررسی کنیم که آیا تصورات و مفاهیم ما نیز در حال تغییر و تحول‌اند؟ انسان بقوه‌ای بنام حافظه مجهز است که اصلاً و اساساً کار این قوه ثابت نگهداشتن مفاهیم است. مثلاً شما تصویری از کودکی خودتان دارید و این تصور هم اکنون در ذهن شما باقی و ثابت است در حالی که خودتان رشد کرده‌اید و یک لحظه ثابت نبوده‌اید. حتی مغز شما که در سوخت و ساز و تبدیل اجزاء بوده است با وجود این، تصورات ما ثابت است.

بنابراین در ذهن ما تصویر اشیاء بطور ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند. برای روشن شدن مطلب باید به این مثال توجه کرد: سیب از سبزی دائماً در حال سرخ شدن است و وقتی که سرخ شد در واقع دیگر معنی ندارد سبز هم باشد بلکه سبز بودن را می‌کند تا اینکه سرخ شود. ولی در همین لحظه که سیب سرخ شده است ذهن از لحظه سبز بودنش نیز تصویری دارد. و این تصور را حتی بعد از چیره شدن و به بازار عرضه کردن نیز همیشه خواهد داشت.

این مثال روشن می‌کند که تصاویری که ذهن از اشیاء می‌گیرد ثابت و بدون تغییر است در حالی که خود اشیاء مادی در حال تغییر و حرکت‌اند.

از مطالب فوق این نتیجه گرفته می‌شود که چون تصاویر و مفاهیم ذهنی ما ثابت است بنابراین تصورات و مفاهیم ما مادی نیستند.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «ما در ادراکمان آنچه را درک می‌کنیم صورت مجرد است و معلوم حقیقی ما همان امر مجرد است، اصلاً درک ما به اشیاء خارجی تعلق نمی‌گیرد. ادراک باید به یک صورت علمی تعلق بگیرد و صورت علمی هم مجرد است و عالم مجرد هم فوق ماده است».²³

نتیجه

ملاصدرا در مورد علم یکی از بهترین نظریه‌ها را ارائه داده و علم را همچون مفهوم وجود بدیهی، روشن و غیرقابل تعریف دانسته است. بنابر دیدگاه وی مفهومی اعم از علم وجود ندارد. و از آن جهت که از سنخ ماهیت نیست مرکب از جنس و فصل نیز نمی‌باشد.

ملاصدرا حقیقت علم را مانند مفهوم علم بدیهی نمی‌داند و معتقد است حقیقت علم فقط از طریق شهود عرفانی قابل تصور است. بنابراین حقیقت علم فاقد از وجود ذهنی است.

ملاصدرا هر چند مفهوم علم را غیرقابل تعریف دانسته ولی در عین حال یک تعریف لفظی هم ارائه داده است. وی علم را «وجود بالفعل خالص و محض»²⁴ تعریف کرده است. بنابراین تعریف ماهیت، وجود بالقوه و جسم نمی‌تواند مصداق علم قرار گیرد، و آنچه متعلق علم است صورت اشیای خارجی است که مجرد از ماده است.

چراکه اگر صورت علمی مادی باشد، باید قابل تغییر و تحول باشد لذا تغییر و تحول ویژگی امور مادی است. درحالی‌که صورت علمی با تغییر و تحول سازشی ندارد. علاوه بر این اگر صورت علمی تغییر کند باید صورت اولی غیر از صورت دومی باشد که لازمش عدم یادآوری است. درحالی‌که ما برخی چیزها را فراموش می‌کنیم و بعد از مدتی آن را به یاد می‌آوریم.

ملاصدرا علم را علاوه بر بسیط، بدیهی و مجرد بودن مشکک نیز می‌داند و معتقد است علم نیز مانند وجود دارای مراتب مختلف است که برخی از مراتب آن جوهر و برخی از مراتب آن واجب است.

20 - ابراهیم دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام (تهران: انتشارات طرح نو، 1379)، ج 3، ص 119.

21 - سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله هروی تفتازانی، تهذیب المنطق، (قم: مکتبه‌الاعلام الاسلام، [بی‌تا])، ص 34؛ جمال‌الدین حسن بن یوسف حلی، الجوهر النضید فی شرح مطلق التجرید (قم: انتشارات بیدار، 1413 هـ. ق)، ص 19.

22 - ملاصدرا، حکمت متعالیه، پیشین، ج 3، ص 318.

23 - علامه طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، پیشین، ج 3، ص 47.

24 - همان، ص 244.

منابع

- 1- عبدالمحسن مشكوة الدين، تحقيق در حقیقت علم (تهران: دانشگاه تهران، 1344)
- 2- ملاصدرا، حکمت متعالیه فی اسفار اربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1410 هـ. ق)
- 3- ملاصدرا، الشواهد الربوبية فی المنهاج السلوكیه، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1382)
- 4- ملاصدرا، المشاعر (تهران: انتشارات کتابخانه طهوری، 1363)
- 5- ملاصدرا، رساله فی تصور و تصدیق، ترجمه و شرح: حائری یزدی (تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، 1381)
- 6- فخرالدین محمدبن عمر الرازی، مباحث مشرقیه (قم: انتشارات بیدار، [بی تا])
- 7- خواجه نصیرالدین طوسی، مسأله العلم (مشهد: دانشگاه مشهد، 1358)
- 8- مرتضی مطهری، آشنائی با علوم اسلامی (تهران: انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، 1375)
- 9- مرتضی مطهری، مجموعه آثار (تهران: انتشارات صدرا، 1378)
- 10- جوادی آملی، ریح مختوم شرح حکمت متعالیه (قم: اسراء، 1382)
- 11- عبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره) (تهران: نشر آثار امام خمینی (ره)، 1381)
- 12- مصباح یزدی، شرح نمایه الحکمة (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1383)
- 13- علی شیروانی، شرح مصطلحات فلسفی بادیة الحکمة و نهایة الحکمة (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1377)
- 14- احمدبن محمد حسینی اردکانی، مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرا) (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1375)
- 15- سیدمحمدحسین طباطبائی، نهایة الحکمة (تهران: انتشارات الزهراء، چاپ چهارم، 1379)
- 16- ابراهیم دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام (تهران: انتشارات طرح نو، 1379)
- 17- سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله هروی تفتازانی، تهذیب المنطق، (قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، [بی تا])
- 18- جمال الدین حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید فی شرح مطلق التجرید (قم: انتشارات بیدار، 1413 هـ. ق) جزوه درس: آیة الله مصطفوی